

شد که پس از بازگشت، به وزارت برگزیده شود. سه سال بعد برای پیگیری مأموریت صلح و تفاهم و نیز آزادسازی اسیران الجزایری به مالت و ناپل فرستاده شد. او دو سفرنامه *الاکسیر فی فکاک الاسیر و نیز البدر السافر فی افتکاک الاساری من ید العدو الکافر* را در گزارش این مأموریت‌ها نگاشته است.<sup>۳</sup>

ابن عثمان پس از درگذشت سلطان محمد و در زمان حکومت فرزندان وی یزید (حک: ۱۷۹۰-۱۷۹۲ م.)<sup>۴</sup> و سلیمان (حک: ۱۷۹۲-۱۸۲۲ م.)<sup>۵</sup> نیز در سیاست داخلی و خارجی مغرب مؤثر بود؛ اما بیشترین نقش را در زمان سلطان محمد ایفا نمود که به دانش و دادگری شهرت داشت و دوران حکومت او را بهترین دوره در تاریخ معاصر مغرب دانسته‌اند.<sup>۶</sup> این پادشاه میان مردم خویش تبعیض روا نمی‌داشت و با پیروان ادیان گوناگون به تساوی رفتار می‌کرد؛ اما به مسلمانان عنایت ویژه داشت و برای آزادسازی اسیران الجزایری که آن زمان در سلطه عثمانی‌ها به سر می‌بردند و چند بار با اسپانیایی‌ها جنگیده بودند، بسیار تلاش کرد. (ص ۳۳۳-۳۳۸)

## احراز المعلى و الرقیب: سفرنامه

حج، نوشته ابن عثمان مکناسی (م. ۱۲۱۳ ق. / ۱۷۹۹ م.)

*احراز المعلى و الرقیب فی حج بیت الله الحرام و زیارة القدس الشریف و الخلیل و التبرک بقبر الحیب، گزارش سفر ابو عبدالله محمد بن عبدالوهاب بن عثمان مکناسی (ابن عثمان) از محرم ۱۲۰۰ ق. تا شوال ۱۲۰۲ ق. به پایتخت عثمانی، حجاز، شام و قدس است. وی فقیه، ادیب، نویسنده و دولتمرد در روزگار سه تن از پادشاهان علوی مغرب بوده است. در اواسط سده ۱۲ ق. / ۱۸ م. در مکناس مراکش زاده شد. پدرش پیشه صحافی داشت و در یکی از مساجد مکناس وعظ می‌کرد.<sup>۱</sup> او نیز در روزگار جوانی، همچون پدر، به صحافی می‌پرداخت و آن‌گاه وظیفه کتابداری و سپس منصب کتابت را در دستگاه سلطان محمد بن عبدالله (محمد اول) (حک: ۱۷۵۷-۱۷۹۰ م.)<sup>۲</sup> یافت. مدتی نیز حکمران تطوان بود. در سال ۱۱۹۳ ق. برای عقد قرارداد صلح میان مغرب و اسپانیا به آن کشور رفت و توانست روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور را اصلاح کند. موفقیت‌های وی در این مأموریت سبب*

۳. اتحاف اعلام الناس، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۲.

۴. المغرب، ص ۳۹.

۵. المغرب، ص ۳۹.

۶. الترجمانة الكبرى، ص ۱۱، «مقدمه».

۱. اتحاف اعلام الناس، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ مجلة معهد

المخطوطات، مج ۷، ج ۲، ص ۴۴، «کاتب الوزیر محمد بن عثمان المکناسی».

۲. المغرب، ص ۳۹.

سلطان محمد رابطه‌ای نیکو با شرفای حجاز داشت و دختر خود را به عقد «سرور»، شریف مکه (۱۱۸۶-۱۲۰۲ق.)<sup>۱</sup>، درآورد. ابن عثمان در این سفرنامه، خود را پیرو مذهب مالکی و طریقت قادریه و خلوتیه خوانده است. (ص ۲۶۷، ۳۱۴) وی بر اثر بیماری وبا که در مغرب شیوع یافته بود، درگذشت.<sup>۲</sup>

*احراز المعلى* به لحاظ جایگاه سیاسی نویسنده، ارزش ادبی، آگاهی‌های تاریخی و سیاسی موجود در آن، و نیز از آن رو که وی نه از راه مغرب، بلکه از مسیر عثمانی به حج رفته و دیده‌های خود را نگاشته است، از سفرنامه‌های مهم مغرب به شمار می‌رود. بسیاری از معاصران او همچون محمد بن اسماعیل نصری و موسی بن محمد مکی با این اثر وی از سال‌های نخست نگارش آشنا بوده و تقریظ‌هایی نیز بر آن نگاشته‌اند. (ص ۳۵۳-۳۵۴) به باور محمد بوکبوط، مصحح کتاب، گویا انتقادهای نویسنده از برخی شخصیت‌های سیاسی در این اثر باعث شده تا پس از مرگ وی به آن التفات نشود و چنان که باید، رونق نیابد. حتی مورخ و دولتمرد نامدار، ابوالقاسم زیانی (۱۱۴۷-

۱۲۴۹ق.)<sup>۳</sup>، مؤلف *الترجمانة الكبرى* که اندکی پس از ابن عثمان برای مأموریتی دیگر وارد استانبول شد<sup>۴</sup>، با وجود اقتباس از این اثر، دست کم در بخش مربوط به استانبول، و با آن که در پایان کتابش اسامی سفرنامه‌های مورد استناد خویش را آورده، هیچ اشاره‌ای به این اثر نکرده است.<sup>۵</sup> در حقیقت، آگاهی امروزین ما از *احراز المعلى* بیش از هر چیز مرهون پژوهش<sup>۶</sup> استاد محمد فاسی درباره ابن عثمان و اهتمام او به تصحیح و انتشار *الاکسیر فی فکاک الاسیر* است.

این سیاستمدار مغربی در محرم ۱۲۰۰ق. به ریاست هیئتی از دولتیان مغرب<sup>۷</sup>، به پایتخت عثمانی و سپس حجاز سفر کرد و به خواست سلطان محمد بن عبدالله، دیده‌های خود در این سفر را برای آگاهی وی نگاشت. او از چند و چون مأموریت خویش در استانبول سخن نگفته؛ ولی تصریح کرده که وی و همراهانش مأموریت داشته‌اند تا پس از رسیدن به مقصود در استانبول، برای ادای حج و رساندن هدایای پادشاه مغرب به شرفای حجاز و برخی مقاصد دیگر، به آن دیار سفر کنند. (ص ۴۹-۵۱)

۴. *الترجمانة الكبرى*، ص ۱۲.

۵. *الترجمانة الكبرى*، ص ۸۶، ۹۶-۹۷.

۶. *الترجمانة الكبرى*، ص ۶۳۱-۶۳۳.

۷. *مجلة معهد المخطوطات*، مج ۷، ج ۲، ص ۴۳-۷۴. «الکاتب الوزير محمد بن عثمان المکناسی».

۸. *الترجمانة الكبرى*، ص ۸۶؛ *اتحاف اعلام الناس*، ج ۴، ص ۱۶۰.

۱. تاریخ مکه، ص ۴۴۰، ۴۴۸.

۲. *اتحاف اعلام الناس*، ج ۳، ص ۱۶۷؛ *مجلة معهد المخطوطات*، مج ۷، ج ۲، ص ۶۵ «پاورقی».

۳. *اتحاف اعلام الناس*، ج ۴، ص ۱۶۸.

شرح سفر اختصاص داده است. از جمله به مناسبت پیدایش شخصی به نام «منصور اوشیرما» که جنبشی ضد روسی را در جاجان (چچن) رهبری می‌کرد و خود را طلیعه‌دار ظهور مهدی موعود می‌خواند، به گفتار دراز تاریخی، کلامی و عرفانی در زمینه مهدویت در مذاهب و کشورهای اسلامی پرداخته و دیدگاه شیعه درباره مهدی منتظر را نقد کرده است. (ص ۱۰۵-۱۳۳) نیز پس از زیارت آرامگاه ابن عربی، صفحاتی بسیار را به دفاع از او و اندیشه‌هایش ویژه ساخته است. (ص ۱۸۱-۲۱۹) به این‌ها باید اشعاری فراوان را افزود که در سراسر سفرنامه پراکنده شده‌اند. (ص ۶۰، ۱۸۵)

نثر ابن عثمان در این اثر، ساده و روان است که گاه به اقتضای مقام، مسجع و موزون (ص ۵۷، ۲۷۹، ۳۴۰ و...) می‌شود. وی در سراسر کتاب، آیات و روایات (ص ۸۷، ۱۱۱، ۱۷۹ و...) و اشعار فراوان (ص ۶۰، ۱۸۵، و...) از خود یا دیگران به مناسبت‌های گونه‌گون آورده و سفرنامه را به جُنْگی با مطالب متنوع بدل کرده است. او از کلمات مهجور پرهیز کرده و هر جا واژه‌ای غیر عربی به کار برده، بی‌درنگ آن را به دقت معنا کرده و گاه به نکات دقیق دستور زبان ترکی پرداخته است. (ص ۵۸، ۹۳، ۱۰۴ و...) مؤلف به دیده‌ها و شنیده‌های خود بسنده نکرده و به بیش از ۵۰

سلطان محمد هدایایی به ارزش تقریبی ۳۵۰/۰۰۰ ریال برای شرفای مکه و مدینه و یمن و بعضی نواحی دیگر فرستاده بود و از بیم دست‌اندازی پسرش یزید که با پدر اختلاف داشت و از او گریخته بود، به هیئت مغربی دستور داد با کاروان حج عثمانی به حجاز روند تا عثمانی‌ها امنیت آنان را تأمین کنند. فرستادگان پس از رسیدن به حجاز، هدایای شرفای مدینه و مکه را تقدیم کردند و یزید که با کاروان مصر به مکه آمده بود (ص ۲۶۲)، باقی‌مانده هدایا را به تاراج برد.<sup>۱</sup> آن‌ها دست به دامان شریف سرور شدند و او با تعقیب مهاجمان توانست بخشی از اموال را بازستاند.<sup>۲</sup> این سفرنامه همچون بیشتر سفرنامه‌های آن روزگار فصل‌بندی نشده و مطالب آن به ترتیب رخدادها و گذار از منزل‌ها تدوین شده است. عنوان‌های نسخه چاپی فراهم آمده مصحح است و تنها در چند مورد، مؤلف برای مطالب خود عناوینی برگزیده است. (ص ۱۳۱) محتوای کتاب را به پنج بخش «مغرب تا عثمانی»، «حضور در پایتخت عثمانی»، «سفر حج»، «بازگشت از حجاز و سفر به فلسطین»، و «بازگشت به مغرب» می‌توان قسمت کرد.

نویسنده صفحات بسیار را به موضوعاتی جز

۱. الاستقصاء، ج ۷، ص ۷۶.

۲. مجلة معهد المخطوطات، مج ۷، ج ۲، ص ۶۵، «الکاتب الوزير محمد بن عثمان المکناسی».

کتاب تاریخی، جغرافیایی، ادبی، کلامی، عرفانی و ... با یادکرد مأخذ، استناد نموده است. (ص ۴۰۷-۴۱۰) گویا وی در نگارش این اثر به الحقیقه و المجاز\* نابلسی نظری ویژه داشته است. (ص ۳۶-۳۷؛ نیز نک: ص ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۳۶)

نگارنده در جای‌های گوناگون اثر خویش، از خاندان پیامبر ﷺ و امامان شیعه با احترام یاد کرده و از تعبیری چون «سیدنا» برای امام حسن ﷺ، «سیده» برای حضرت زهرا ﷺ و «الامام» برای ائمه بقیع بهره برده است. (ص ۲۵۹-۲۶۰) نیز برای علی ﷺ به نقل از الحقیقه و المجاز، عنوان «امیر المؤمنین اللیث الغالب الامام» (ص ۳۱۷) را به کار برده و هنگام گزارش زیارت آرامگاه‌های حضرت زینب ﷺ و حضرت سکینه ﷺ از آن‌ها با عنوان «سیده» یاد کرده است. از گزارش وی برمی‌آید که در آن دوره آرامگاهی به نام سکینه در دمشق بوده است. (ص ۲۲۸)

دقت مؤلف در گزارش زمان و مسافت ستودنی است. وی فاصله میان منزل‌ها را به طور دقیق، گاه با شمار روزهای سپری شده و بیشتر با مقیاس ساعت (ص ۱۵۲، ۱۷۷، ۲۴۹ و ...) ثبت کرده و درباره هر سرزمین آگاهی‌های دقیق و گوناگون تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ارائه نموده است. (۱۴۵، ۳۱۸، ۳۳۲ و ...) وی در این سفر دور و دراز

یادداشت‌های بسیار فراهم آورده است. بخش نخست (ص ۴۷-۶۱)، گزارش سفر نویسنده از مغرب تا سواحل اسپانیا و از آنجا تا استانبول را در بر دارد. وی از رباط به تطوان و سپس طنجه رفته و پس از توقیفی دراز مدت در این شهر، به علت مناسب نبودن هوا برای سفر دریایی، با کشتی فرستاده شده کارلوس سوم پادشاه اسپانیا به درخواست سلطان مغرب، به قَرطاجَنه (کارتاژ) رهسپار گشته و با عبور از تنگه بُسُفر به عثمانی رفته و روز چهارم شوال به استانبول رسیده است. (ص ۶۱) او با نگاهی تیزبینانه، افزون بر شرح مختصر مراحل سفر، جزئیاتی چون مراحل ورود و خروج کشتی‌ها در بُعازِ قسطنطنیه (قَرادِنیز بُغازی) را ثبت کرده است. (ص ۵۸، ۶۰)

در بخش دوم (ص ۶۱-۱۳۶) مؤلف به بهانه گزارش دیدار هیئت مغربی با صدر اعظم و سلطان عثمانی (ص ۶۱-۶۶)، به تفصیل و با دقتی ستودنی، مطالبی بسیار درباره تشریفات اداری و دیپلماتیک عثمانی‌ها نگاشته است. نظام‌های امنیتی، آموزشی و قضایی عثمانی‌ها، مساجد و آرامگاه‌ها، کتابخانه‌ها، حمام‌ها، بازارها، مکان‌های تاریخی و تفریحی، آب و هوا، وضع عمرانی و نیز آداب و رسوم مردم از موضوعاتی هستند که نویسنده به آن‌ها پرداخته است. وی بخشی عمده از اثرش را به تاریخ مختصر دولت عثمانی ویژه ساخته که

اسکیشهر درباره منطقه‌ای به نام «خان الوزیر» سخن گفته که یکی از وزیران عثمانی به نام سنان پاشا برای اتراق کاروان‌های حج در فصل‌های سرد بنا کرده بود. (ص ۱۳۹) گزارش‌هایی که نویسنده از مسیر حج استانبول می‌دهد، تلاش عثمانی‌ها برای برقراری امنیت و آسایش حاجیان در «راه حج» را حکایت می‌کند.

کاروان حج عثمانی با استقبالی شکوهمند وارد دمشق می‌شود. مؤلف صفحاتی بسیار از این بخش را به گزارش دیدارهایش با دانشوران دمشق، زیارت قبرها و اشارات تاریخی اختصاص داده است. (ص ۱۷۸-۱۸۱) کاروان آن‌ها ۳۸ روز در دمشق درنگ کرده است. پس از فراهم شدن مقدمات سفر، با انجام مراسمی رسمی که هر ساله برای خروج کاروان حج برگزار می‌شده، از دمشق به سوی حجاز راه سپرده‌اند. (ص ۲۴۷) وی در مسیر مدینه از منازلی چون مُزیریب (ص ۲۵۱)، معان (ص ۲۵۳)، ذات حج (ص ۲۵۴)، تبوک (ص ۲۵۵)، مدائن صالح (ص ۲۵۵) و جبل سلّع (ص ۲۵۸) یاد کرده و مزیریب و مُعان را مهم‌ترین منازلی شمرده که حاجیان برای تجدید قوا و تهیه امکانات، چند روز در آن درنگ می‌کرده‌اند. (ص ۲۵۰، ۲۵۴)

مؤلف به رغم اشاره به دشواری‌های فراروی کاروان حج عثمانی، از تلفات

بیشتر مطالب آن را از منابع تاریخی، به ویژه *اخبار الدول و آثار الأول* قرمانی اقتباس کرده است. نویسنده سبب ماندگاری ۱۰ ماهه خویش در استانبول را بیان نکرده است؛ اما زیانی در *الترجمانة الكبرى* سبب این درنگ دیرزمان را دیر رسیدن آن‌ها به استانبول و بازماندن آن‌ها از کاروان حج عثمانی دانسته است. بدین سان ناچار شدند تا موسم حج سال بعد در آن‌جا بمانند.<sup>۱</sup>

بخش سوم (ص ۱۳۶-۲۷۹) گزارش سفر حج نویسنده را در بر دارد. او در ۲۵ رجب ۱۲۰۱ق. با کاروان حج عثمانی، استانبول را به سوی شام و به قصد حجاز ترک گفت. (ص ۱۳۵) خروج او از استانبول تقریباً هم‌زمان با آغاز نبرد میان عثمانی و روسیه بود و او به این مناسبت قصیده‌ای حماسی در انگیزه‌بخشی به رزمندگان عثمانی سرود که باعث خرسندی آنان شد. (ص ۱۳۳)

وی از منازل بسیار در مسیر استانبول و شام یاد کرده؛ اما پنج شهر به نام اسکیشهر، قونیه، آذنه، أنطاکیه و حماة (ص ۱۴۱-۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۳، ۲۰۶) را استراحتگاه اصلی کاروانیان حج در این مسیر دانسته که دولت عثمانی در آن‌ها، خان‌ها (کاروانسراها) و امکانات آسایش حاجیان را فراهم کرده بود. او پیش از

۱. الترجمة الكبرى، ص ۹۷-۹۸.

احتمالی این کاروان سخنی نگفته است. اما در یک جا بر پایه دیده‌ها و شنیده‌های خود، از کشته شدن ۱۵۵ تن و شتران بسیار در یک روز بر اثر گرمای سخت و کم‌آبی در منازل نزدیک مدینه خبر داده است؛ بی آن که بگوید این شمار تلفات از کاروان او بوده یا از قافله‌های دیگر. (ص ۲۵۷-۲۵۸)

وی اشاره نکرده که چه هنگام به مدینه رسیده و چرا کمتر از سه روز (ص ۲۶۱) در آن جا مانده‌اند. اما روشن است که علت آن نزدیکی ایام حج بوده؛ زیرا کاروان آن‌ها هفتم ذی‌حجه به مکه رسیده است. (ص ۲۶۴) گزارش اقامت کوتاه او در مدینه از سه صفحه در نمی‌گذرد؛ اما همان نیز یکسره به شرح اهتمام شگفت‌آور وی برای زیارت همه مزارهای این شهر اختصاص دارد. (ص ۲۵۹-۲۶۱) او هنگام بازگشت نیز سه روز در مدینه مانده است. (ص ۲۸۲)

مؤلف در راه مکه از منازلی چون بیار علی (آبار علی<sup>\*</sup>)، شهداء، جدیده، بدر و رابغ<sup>\*</sup> گذشته و یاد نموده که برای عمره مفرده در رابغ احرام بسته است. به گزارش او، مردم رابغ از بیم شریف سرور که زمانی بر عموی خود شوریده و مکه را به دست گرفته بود، از خانه‌هایشان فراری شده بودند. (ص ۲۶۱-۲۶۳) شگفتا که مؤلف شرح اقامت خود در مکه و اعمال حج و عمره‌اش را تنها در چهار صفحه

آورده و جز چند سطر در بیان شکل و مساحت مسجدالحرام، به دیگر جای‌ها و دیدارهای احتمالی‌اش با بزرگان آن سرزمین نپرداخته است. او به درخواست برخی از همراهانش خلاصه‌ای از مناسک حج را بر پایه مذهب مالکی در ۳۰۷ بیت به نظم درآورده است. (ص ۲۶۸-۲۷۹) افزون بر گزارش نکاتی درباره اهمیت مکه (ص ۲۷۹) و مدینه (ص ۲۵۹-۲۶۱) از *ساجعة الحرم سیوطی* و گزارش جشن نورافشانی در منا، نویسنده در دو جا ناخشنودی خود را از ترک شدن سنت بیتوته مستحب در شب نهم ذی‌حجه در منا نشان داده است. (ص ۲۶۵-۲۶۶)

بخش چهارم (ص ۲۸۰-۳۱۹) به گزارش بازگشت نویسنده از مکه به دمشق و رفتن او به فلسطین برای زیارت قدس و الخلیل می‌پردازد. با آن که وی تا ۲۷ ذی‌حجه در مکه بوده، بر اثر فتنه‌ای نتوانسته به زیارت مزارها برود؛ و از این بابت اندوه خورده است. (ص ۲۷۹) گویا این فتنه همان تاراج هدایا بوده است. آنان با کاروان شام عزم دمشق کردند و از همان منازل که در مسیر رفت پشت سر گذاشته بودند، به سوی شام رفتند. نویسنده با گزارش خاطره بیماری نقرس که او را از مکه تا مدینه آزرده بود، شرح

۱. مجلة معهد المخطوطات، مج ۷، ج ۲، ص ۶۴ «الکاتب الوزیر محمد بن عثمان المکناسی».

و ادیش ابو عبدالله محمد بن محمد بیجری مکناسی رد و بدل گشته است. (ص ۳۴۳-۳۵۲) از این سفرنامه دو نسخه در الخزانة الحسنية در رباط یافت می شود. محمد بوکبوط نسخه کامل را به شماره ۱۲۳۰۷ مبنای تصحیح خود قرار داده (ص ۲۱) و مقدمه ای عالمانه در ۲۹ صفحه (ص ۱۱-۳۹) و نیز فهرست ها و نمایه های گوناگون به آن افزوده است. از آن جا که این کتاب جایزه ابن بطوطه را دریافت نموده، بخشی در معرفی این جایزه و برندگان آن به کتاب ملحق شده است. (ص ۳۶۱-۳۶۲) این کتاب را نخستین بار انتشارات دارالسویدی للنشر و التوزیع در ابوظبی و نیز المؤسسة العربية للدراسات و النشر المركز الرئیسی در بیروت به سال ۲۰۰۳ م. در ۴۲۱ صفحه، در قطع وزیری و در مجموعه «موسوعة رحلات الحج» به چاپ رسانده اند.

#### ◀ منابع

اتحاف اعلام الناس: عبدالرحمن بن زیدان (م. ۱۳۶۵ ق.)، به کوشش التازی، مطابع ادیال دار البیضاء، ۱۴۱۰ ق؛ الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی: احمد بن خالد الناصری (م. ۱۳۱۵ ق.)، به کوشش الناصری، وزارة الثقافة و الاتصال، ۲۰۰۱ م؛ تاریخ مکه: احمد السباعی (م. ۱۴۰۴ ق.)، نادی مکه الثقافی، ۱۴۰۴ ق؛ الترجمانة الكبرى فی اخبار المعمور براً و بحراً: ابوالقاسم الزبانی، به کوشش الفیلالی، رباط، دار النشر للمعرفه، ۱۸۳۳ م؛ مجلة معهد

می دهد که به علت شرم از پیامبر ﷺ نزد طیب نرفته و سرانجام با توسل به ایشان بهبود یافته است. (ص ۲۸۰-۲۸۲) او از مدینه به شام، عکا و فلسطین رفته و زیارتگاه های قدس و الخلیل را زیارت کرده است. (ص ۲۸۶-۳۰۱) در قدس با شیخ ابوالسعود محمد، استادش در طریقت قادریه، دیدار کرده و بدین مناسبت، صفحاتی چند درباره ابوالسعود و استاد وی شیخ مصطفی بکری نگاشته و به معرفی این سلسله پرداخته است. (ص ۳۱۴-۳۱۷) نویسنده در بخش پنجم (ص ۳۱۹-۳۵۲) رخدادهای سفر خود در بازگشت به فاس را نگاشته است. نخست با کشتی به قصد قبرس حرکت کرده؛ اما به علت طوفانی بودن دریا، به تونس رفته و از راه خشکی به مغرب بازگشته است. (ص ۳۱۹-۳۳۲) پس از بازگشت، پادشاه مغرب، سلطان محمد که اسیران الجزایری با وساطت وی از دست دولت اسپانیا آزاد شده بودند، نگارنده را برای رساندن اسیران به کشورشان، به تلمسان گسیل داشت. وی پس از انجام این مأموریت به فاس بازگشت و با اجازه پادشاه به شهر خود مکناس رفت. (ص ۳۳۳-۳۴۰) او در شوال ۱۲۰۲ ق. به مکناس رسید و این اثر را در یک ماه و نیم پاکتویس نمود. (ص ۳۴۳، ۳۵۲ و ۲۷ مقدمه) پایان بخش این سفرنامه، نامه های ادیبانه ای است که میان نویسنده و دوست فقیه

المخطوطات العربية: قاهره، معهد المخطوطات  
بجامعة الدول العربية، ۱۳۸۱ق؛ المغرب فی  
العهد العثماني: به کوشش عبدالرحمن، رباط،  
کلیة الآداب، ۱۹۹۵م.

سید محسن طاهری



## احرام: نخستین عمل واجب حج و عمره و از ارکان آن دو

واژه احرام از ریشه «ح - ر - م» به این معانی  
است: منع کردن و بازداشتن<sup>۱</sup>؛ و درآمدن به  
حریمی که هتک حرمت آن روا نیست<sup>۲</sup>، مانند  
ورود به حرم یا ماه حرام<sup>۳</sup> یا عهد و پیمانی خاص<sup>۴</sup>.  
در منابع فقهی تعاریف گوناگون از احرام  
عرضه شده است. برخی آن را از گونه اعمال  
بیرونی دانسته و به معنای ورود در اعمال حج  
و عمره<sup>۵</sup> با پوشیدن لباس احرام و تلبیه\*  
شمرده‌اند. بعضی آن را عملی قلبی به شمار  
آورده و به معنای نیت<sup>۶</sup> یا به تعبیر دیگر نیت

ورود به اعمال حج یا عمره<sup>۸</sup>، قصد یا التزام به  
ترک محرّمات خاص<sup>۹</sup> و یا آماده ساختن خود  
برای ترک محرّمات تا پایان مناسک  
دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup> شماری آن را ترکیبی از نیت و  
تلبیه یا هر دو و پوشیدن لباس احرام  
شمرده‌اند.<sup>۱۱</sup> برخی نیز آن را امری اعتباری  
دانسته‌اند که پس از نیت حج یا عمره و تلبیه<sup>۱۲</sup>  
یا پس از التزام یا قصد ترک محرّمات<sup>۱۳</sup> خود  
به خود حاصل می‌شود، چنان که طهارت پس  
از وضو یا غسل خود به خود فراهم می‌گردد.

این کار را از آن رو احرام می‌نامند که  
احرام گزار برخی کارها را که پیش‌تر بر وی  
حلال بوده<sup>۱۴</sup> یا کارهایی را که با اعمال حج  
و عمره ناسازگار است، بر خود حرام  
می‌شمرد.<sup>۱۵</sup> به فرد در حالت احرام «مُحْرَم»<sup>۱۶</sup>  
می‌گویند و مقصود از واژه حُرْم (جمع حرام)  
را در قرآن محرم دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> (مانده/۵، ۱، ۹۵)  
احرام از مهم‌ترین واجبات حج و عمره و به

۸. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۷۶؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۵۰.  
۹. جامع المدارک، ج ۲، ص ۳۷۸؛ المعتمد، ج ۲، ص ۴۷۸، «کتاب  
الحج».  
۱۰. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۹؛ الحدائق، ج ۱۴، ص ۴۷۶.  
۱۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۲۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۹۸.  
۱۲. المعتمد، ج ۲، ص ۴۸۳، «کتاب الحج».  
۱۳. مستمسک العروه، ج ۱۱، ص ۳۵۹.  
۱۴. تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۱.  
۱۵. معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۳۳.  
۱۶. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۰؛ المقنعه، ص ۴۳۱-۴۳۲.  
۱۷. الکشاف، ج ۱، ص ۵۹۱؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۷.

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۹۷؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵؛  
لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۲۲، «حرم».  
۲. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۹۷؛ تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۳۴، «حرم».  
۳. العین، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۹۷.  
۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۲۳.  
۵. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛  
کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۱.  
۶. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۹۷-۱۹۹.  
۷. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مستمسک العروه، ج ۱۱،  
ص ۳۵۸.